

«قرض به شرط قرض» در فقه امامیه

سید مهدی نقیبی^۱

سید محمد علی حسینی^۲

چکیده

گرفتن و دادن قرض از امور ناگزیر جامعه است و چه بسا هر انسانی بدان مبتلا می‌شود. امروزه بسیاری از قراردادهای قرض الحسنه بانک‌ها، مؤسسات مالی، صندوق‌های خانوادگی، ... مشروط به افتتاح حساب و ماندن مقداری پول، برای مدتی نزد بانک یا صندوق است، تا پس از گذشت مدتی معین، به سپرده‌گذار وام داده شود. با توجه به اینکه اشتراط هرگونه شرطی که منفعتی برای قرض‌دهنده به دنبال داشته باشد، ربوی و حرام است، آیا چنین شرطی جایز است؟ در این مقاله طی تحقیقی بنیادی، به روش کتابخانه‌ای و با رجوع به منابع متعدد قرآنی، حدیثی و فقهی و نیز با نظر به زشتی زیاد ربا، انواع شرط در ضمن عقد قرض، به‌ویژه قرض به شرط قرض، به‌صورت توصیفی تحلیلی و موشکافانه، بررسی شده است. همچنین پس از بیان اینکه اشتراط منفعت مادی برای وام‌دهنده در ضمن عقد قرض موجب ربوی شدن قرض می‌شود، مسئله مورد بحث با توجه به آیات و روایات، مورد بررسی دقیق فقهی قرار گرفته تا مشروعیت یا مشروع نبودن چنین شرطی به اثبات رسد.

کلیدواژه‌ها: قرض الحسنه، ربا، ربای قرضی، شرط، منفعت، قرض به شرط قرض.

۱. مدرس خارج حوزه علمیه خراسان. sb.naghbi@razavi.ac.ir

۲. دانش‌آموخته سطح چهارم و استاد سطح عالی حوزه علمیه خراسان. (نویسنده مسئول)

s.m.a.hasani313@gmail.com

مقدمه

دادوستد و تجارت لازمه زندگی است و نیازهای بشر جز با انواع تجارت برآورده نمی شود. قرآن کریم^۱ و خاندان رسالت (علیهم السلام)^۲ نسبت به تجارت تشویق کرده و از معاملات باطل بر حذر داشته اند.^۳ در اسلام، تجارت باید خدامحور،^۴ عادلانه،^۵ توأم با رضایت دو طرف^۶ و با اجتناب از محرّمات الهی^۷ باشد.

قرض از گذشته رایج بوده و اسلام مؤسس آن نیست، بلکه آن را امضا و حدود آن را بیان کرده است؛ مثلاً چه چیز را می شود قرض داد؟ یا چه اموری را می شود در عقد قرض، شرط کرد و چه اموری را نمی شود؟ مانند ربا که متداول بوده و شارع آن را ممنوع کرده است.

امام صادق (علیه السلام) درباره آیه ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ﴾، (نساء، ۱۱۴) قرض الحسنه را مصداق معروف دانسته و حکمت تحریم ربا را گسترش فرهنگ قرض الحسنه شمرده اند؛ (راوندی، ۱۴۰۵ق: ۱/۳۸۴) بنابراین ربا و قرض در مقابل یکدیگر است و بسی اسفناک است که قرض الحسنه به ربا آلوده شود.

قرض به شرط بازپرداخت بیشتر، ربای قرضی نامیده می شود.^۸ وام صندوق های خانگی و

۱. ﴿فَأَشْؤُوا فِي مَنَآكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ (ملک، ۱۵)

۲. «تِسْعَةُ أَغْشَارِ الرِّزْقِ فِي التِّجَارَةِ وَالْجُزْءُ الْبَاقِي فِي السَّيَابِ يَعْنِي الْعَنَمَ»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۸/۱۱۸؛ حر عاملی، بی تا: ۳/۱۲؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲/۴۸۶) امام صادق (علیه السلام): «لا تدعوا التجاره فتهونوا، اتجروا بارک الله لکم»؛

(ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۱۲۰) «التجارة تزيد في العقل» (کلینی، ۱۳۶۷: ۵/۱۴۸)

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...﴾ (نساء، ۲۹)

۴. ﴿فَإِذَا قَضَيْتَ الصَّلَاةَ فَانْتَشِرْ فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (جمعه، ۹)
 ۵. «... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (اعراف، ۸۵) (... پس پیمانانه و ترازو را تمام نهید و اموال مردم را کم مدهید و در زمین پس از

اصلاح آن، فساد مکنید این [رهنمودها] اگر مؤمنید برای شما بهتر است.)

۶. ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ﴾ (نساء، ۲۹) (مگر آنکه تجارتی باشد که هر دو طرف بدان رضایت داده باشید.)

۷. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): «هرکس مالی از غیر حلال به دست آورد، آن مال بر آتش او می افزاید»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق:

۱۱/۱۰۳) امام صادق (علیه السلام): «ترک یک لقمه حرام از دوهزار رکعت نماز مستحبی بهتر است.» (حلی، ۱۴۰۷ق:

۱/۱۴۰)

۸. «الربا هو الزيادة على رأس المال من جنسه او مماثله» (نجفی، ۱۳۶۷: ۲۳/۳۳۴)

بانک‌ها که به شرط سپرده‌گذاری و بر اساس معدل کارکرد حساب به افراد پرداخت می‌شود و بیمه عمر که تقریباً همه با آن‌ها سروکار دارند، مشروط به منافی زیادتر از بازپرداخت اصل قرض است. آیا این نوع قرض الحسنه ربوی و حرام است؟ آیا هر شرط زیاده‌ای موجب ربوی شدن قرض می‌شود؟

طی بررسی صورت گرفته، درباره این مسئله، پژوهش فقهی شایسته‌ای صورت نگرفته است. مقاله‌های «شناسایی و ارزیابی چالش‌های فقهی اقتصادی سپرده امتیازی در چارچوب نظام بانکداری بدون ربای جمهوری اسلامی ایران»، نوشته حسین حسین‌زاده و دیگران و «بررسی مشروعیت شرط سپرده‌گذاری برای دریافت تسهیلات (امتیاز تسهیلات در ازای سپرده‌گذاری)»، نوشته محمدجواد توکلی، که حرمت قرض به شرط قرض را مفروغ‌عنه دانسته و «موضوع‌شناسی فقهی صندوق‌های قرض الحسنه خانگی و مسائل فقهی مرتبط با آن»، نگاشته مهدی خطیبی، فقط به بررسی موضوعی و بیان اقسام وام‌های مشروط به سپرده‌گذاری پرداخته‌اند و موضوع را از نظر فقهی مورد توجه قرار نداده‌اند؛ بنابراین به جرئت می‌توان گفت: هیچ تحقیق مستقل و دقیقی با رویکرد فقهی در این موضوع صورت نگرفته و بسیار ضروری است که این مسئله مورد ارزیابی دقیق فقهی قرار گیرد.

بنابراین در این مقاله با رویکرد توصیفی تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای، پس از تبیین مفاهیم قرض و ربا و شرایط ربوی شدن قرض، به تحلیل و بررسی چستی قرض به شرط قرض و ادله حرمت آن، پرداخته شده و اطلاق ممنوعیت اشتراط هر نوع زیادی مادی، از جمله قرض به شرط قرض، ناتمام ارزیابی شده و در نتیجه جواز این شرط اثبات شده است.

۱- مفاهیم

۱-۱- قرض الحسنه

«قرض» در لغت به معنای بریدن است. به قیچی که برنده است، مقرض گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱/۴۰۰) استفاده از این واژه در وام بدون بهره، به این جهت است که انسانی به این کار نیک موفق می‌شود که از دل بستگی به مال و ثروت رهیده باشد یا قرض دهنده قسمتی

از اموالش را جدا کرده و به قرض گیرنده می‌دهد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۹/۲۴۰)

قرض دادن بسیار پسندیده است و قرآن و روایات^۱ مؤمنان را به آن تشویق کرده‌اند؛^۲ اما قرض گرفتن، جز در صورت ضرورت، ناپسند است.^۳

- شرایط قرض الحسنه

عقد قرض که با ایجاب و قبول، لازم شده و مفید ملکیت است،^۴ سه رکن دارد؛ قرض دهنده، قرض گیرنده و مال قرضی. قرض دهنده و قرض گیرنده باید بالغ، عاقل و مختار باشند و قصد حقیقی قرض داشته باشند. قرض دهنده نباید از تصرف در اموالش محجور (ممنوع) باشد. مال قرضی، که «عین» یا «کلی در ذمه» یا «کلی معین» است، باید وصف و مقدارش معین باشد.^۵ از دیگر شرایط صحت و حلّیت قرض این است که «ربوی» نباشد.

۲-۱- ربا

ربا از مهم‌ترین آسیب‌های تجارت است و در قرآن کریم جنگ با خدا معرفی شده است.^۶

۱. از جمله در روایتی از رسول اکرم ﷺ نقل شده است که حضرت حسناات قرض دهنده را هم سنگ کوه احد برای هر درهم دانسته و فرموده‌اند: در صورتی که بر قرض گیرنده سخت نگیرد، همچون برق از صراط خواهد گذشت؛ اما اگر مسلمان از برادر مسلمانش طلب قرض و کمک نماید و او کمک نکند، خداوند بهشت را در روز پاداش به محسنان، بر او حرام می‌کند. (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ۳۳۱/۱۸) ایشان ثواب قرض دادن به برادر مؤمن را نیز هجده برابر صدقه دانسته‌اند. (نوری، بی تا: ۱۹۴/۷)

۲. قرض الحسنه ضمن اینکه از مصادیق بر و نیکی است و مشمول آیاتی مانند ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ (مائده، ۲) و ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا﴾ (انعام، ۱۶۰) است، مصداق آیه شریفه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعفه له وله أجرٌ كريمٌ﴾ (حدید، ۱۱) است که ذات مقدس خداوند را گیرنده قرض معرفی کرده است.

۳. در روایات از آن نهی شده است. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «هرکس خواهان طول عمر است، صبح زود غذا خورد و صبح زود برخیزد و کفش خوب به پا کند تا پاها راحت باشند و لباس سبک بپوشد»؛ اما در مورد سبکی لباس از رسول خدا سؤال شد و ایشان فرمودند: «مقصود کم بودن دین و قرض است.» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ۳۱۷/۱۸)

۴. «وهو عقد بلا خلاف أجده فيه، نعم في المسالك لا شبهة في اشتراط الإيجاب والقبول» (نجفی، ۱۳۶۷: ۱/۲۵)

۵. «آنچه قرض دادنش صحیح است، باید عینی باشد که منفعت محله عقلایی داشته و قابل توصیف و تعیین از حیث صفات و مقدار باشد؛ همچنین در مقام ادای قرض، باید شخص خارجی باشد؛ چرا که کلی در ذمه قابلیت تسلیم ندارد.» (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق: ۶۲/۲)

۶. ﴿فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ (بقره، ۲۷۹)

ربا در لغت، «زیاده»، «نمو» و «علو» است^۱ (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۹/۴۴۱) و در اصطلاح فقهی معامله دو کالای «مکیل» یا موزون هم جنس، همراه با زیادی در یک طرف (ربای معاوضی) یا قرض به شرط بازپرداخت زیاده است. (ربای قرضی) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۸)

۲-۱-۱- حرمت ربا

حرمت ربا از مسلمات دین اسلام، بلکه همه ادیان توحیدی است و قرآن و روایات بر حرمت آن تأکید فرموده و فقها بر آن اتفاق نظر داشته و آن را ضروری دین شمرده اند.^۲

۲-۱-۲- ربای قرضی

ربای معاوضی بسیار کم است و ظاهراً آیات ربا مربوط به ربای قرضی است. آیه ﴿وَإِنْ تَبَسُّمُ فَلَکُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِکُمْ﴾ (بقره، ۲۷۹) با توجه به شأن نزول^۳ و آیه ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيَرْبِي﴾

۱. «الربا لغة: الزيادة، قال الله تعالى: ﴿فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (روم، ۳۹) «عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق: ۳/۳۱۳»
 ۲. قرآن: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّبَعَهَا فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (بقره، ۲۷۵)، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تَبَسُّمُ فَلَکُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تَنْظُمُونَ وَلَا تَنْظُمُونَ﴾ (بقره، ۲۷۹) و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً﴾ (آل عمران، ۱۳۰)

سنت: الف: روایات مشتمل بر لعن: «عَلَى الرَّبَا قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ الرَّبَا وَآكِلَهُ - وَبَايَعَهُ وَمُشْتَرِيَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيهِ»؛ (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۸/۱۲۷) ب: روایات دال بر پلیدبودن ربا: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَحْبَبْتُ الْمَكَايِبَ كَسْبِ الرِّبَا»؛ (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۸/۱۲۸) ج: روایات تصریح به عقاب: «عَنْ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَمَنْ أَكَلَ الرِّبَا مَلَأَ اللَّهُ بَطْنَهُ مِنْ نَارٍ جَهَنَّمَ بِقَدْرِ مَا أَكَلَ - وَإِنْ أَكْتَسَبَ مِنْهُ مَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا مِنْ عَمَلِهِ - وَلَمْ يَزَلْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَالْمَلَايِكَةِ مَا كَانَ عِنْدَهُ قِيرَاطٌ» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۸/۱۲۸) و «وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ هَلَاكًا ظَهَرَ فِيهِمُ الرِّبَا»؛ (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۸/۱۲۹) د: روایات مقایسه ربا با «کبایر موبقه‌ای» مثل زنا یا محارم: «جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَا عَلِيُّ، الرِّبَا سَبْعُونَ جُزْءًا - فَأَيُّسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكَحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ - يَا عَلِيُّ دَرْهَمٌ رَبًّا أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبَةً - كُلُّهَا بَدَأَتْ مُحَرَّمٌ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ»؛ (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۸/۱۲۷)

اجماع: صاحب جواهر می گوید: «بنا بر کتاب و سنت و اجماع بین مؤمنین، بلکه تمام مسلمین، ربا حرام است؛ بلکه بعید نیست این حکم از ضروریات دین باشد؛ یعنی از امور بدیهی که انکار آن موجب ارتداد و کفر منکر می شود.» (نجفی، ۱۳۶۷: ۳۳/۳۳۲) سید یزدی نیز می گوید: «الربا المحرم بالكتاب والسنة وإجماع المسلمين بل ضرورة الدين، فمستحلّه داخل في سلك الكافرين، وانه يقتل كما في خبر ابن بكير». (طباطبائی یزدی: ۱۴۱۴ق، ۲/۱) امام خمینی رحمته می فرماید: «ثبت حرمته بالكتاب والسنة وإجماع من المسلمين، بل لا یبعد كونها من ضروریات الدین، و هو من الكبائر العظام». (خمینی، بی تا: ۱/۵۳۶)

۳. خالد بن ولید خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: پدرم با «طائفه ثقیف» معاملات ربوی داشت و مطالباتش را وصول نکرده بود؛ وصیت کرده است سودهایی که هنوز پرداخت نشده است را تحویل بگیرم؛ آیا این

الصَّدَقَاتِ ﴿بقره، ۲۷۶﴾ به قرینهٔ مقابلهٔ ربا با صدقات، مربوط به ربای قرضی است.^۱ همچنین «اَکَل مَالٍ بِبَاطِلٍ» که از حکمت‌های حرمت ربا است، مربوط به ربای قرضی است و در ربای معاوضی، مثل معاوضهٔ ۱۰ کیلو برنج مرغوب با ۲۰ کیلو برنج نامرغوب، ظهور ندارد. اشتراط نفع مادی قرض دهنده در ضمن عقد قرض،^۲ ربا است و سایر صور،^۳ ربا نیست؛

عمل برای من جایز است؟ پس از آن بود که این آیات (بقره، ۲۷۸) نازل شد و مردم را به شدت از این کار نهی کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۷۹/۱)

۱. در عصر نزول قرآن ربای قرضی شایع بود. پیامبر بعد از نزول آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره، ۲۷۸) فرمود: «آگاه باشید! تمام مطالبات ربوی که در زمان جاهلیت، مردم از یکدیگر داشته‌اند، همگی باید فراموش شود و نخستین مطالبات ربوی که من آن را به دست فراموشی می‌سپارم مطالبات عباس بن عبدالمطلب است.» (طبرسی، ۱۴۱۵: ۲/۲۱۰) ربای او ربای قرضی بوده است.
 ۲. در ربای قرضی اولاً، شرط زیاده می‌شود و ثانیاً، به نفع وام‌دهنده است؛ خواه به آن تصریح شود یا قرض بر آن بنا شود، ولی صراحتاً ذکر نشود و خواه مال قرضی پیمانه‌ای باشد یا وزنی یا غیر آن. (نجفی، ۱۳۶۷: ۲۵/۵)
 ۳. صور اشتراط ضمن عقد: ۱. شرط کاستی: مثلاً اگر زودتر قرض را ادا کرده و کمتر برگرداند، مطلقاً اشکالی ندارد. در حدیث محمد ابن مسلم، امام علیه السلام با استناد به قرآن کریم می‌فرماید: تا شرط زیاده بر رأس المال نشود، اشکالی ندارد. ۲. شرط زیادی: قرض دهنده، زیاده بر قرض مطالبه کند که چند صورت دارد. آنچه شرط می‌شود، یا امری معنوی است یا مادی و شرط مادی، یا نفعش به قرض دهنده برمی‌گردد یا به قرض گیرنده یا به شخصی ثالث.

الف. شرط معنوی: اگر امری غیر مادی، اما عقلانی و شرعی شرط کنند، مثلاً به دیگری قرض بدهد مشروط بر اینکه برای والدینش دعا کند یا نمازش را اول وقت بخواند، اشکالی ندارد؛ چون آنچه در روایات منع شده، ظهور در نفع مادی دارد و با توجه به ادلهٔ لزوم وفای به عهد، مانند ﴿الْمُؤْتُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ﴾، باید به آن عمل کند. مگر اینکه عرف برای آن ارزش مادی در نظر بگیرد؛ مانند اینکه شرط کنند که علاوه بر بازپرداخت قرض، یک ختم قرآن هم برای والد قرض دهنده انجام دهد که در این صورت چه بسا ملحق به زیادهٔ مادی باشد.

ب. شرط مادی: شرط مادی چنان که بیان شد اقسامی دارد: ۱. نفع آن به قرض گیرنده برگردد؛ مثلاً بگوید: به این شرط به شما وام می‌دهم که فلان کار را که برای قرض گیرنده نفع مادی دارد، انجام دهی. چنین شرطی نیز مصداق این حدیث نیست که می‌فرماید: «هر قرضی که منفعتی به دنبال داشته باشد، ربا است.»؛ چون مراد، منفعت قرض دهنده است نه قرض گیرنده؛ ۲. نفع آن به شخص سومی برگردد؛ دو طرف عقد، منفعتی مادی را ضمن قرض شرط کنند، که سود آن به فرد سومی برگردد؛ مثلاً بگوید: به شما قرض می‌دهم مشروط به اینکه فلان کار را، برای فلان مؤمن نیازمند انجام دهی! چنین شرطی هر چند مادی است، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد؛ ۳. نفع آن به قرض دهنده برگردد؛ مثلاً قرض به این شرط که قرض گیرنده مقدر بیشتری برگرداند، یا مال خود را ارزان‌تر به قرض دهنده بفروشد، یا فلان کار را برای او انجام دهد و... که اولاً، منفعت برای قرض دهنده است و ثانیاً ضمن عقد قرض، شرط شده است. این قسم محل بحث است و روایات فی‌الجمله بر ربوی بودن آن

بنابراین اگر زیاده شرط نشود، جایز، بلکه مستحب است^۱ و فقهای عظام بر آن صحه گذارده‌اند؛^۲ مثلاً شیخ طوسی می‌گوید: «اگر انسان مالی را قرض کند و بدون شرط کردن، بهتر از مال مقروض برگرداند، جایز است.» (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۳۱۲/۱)

۲- قرض به شرط قرض

بانک و صندوق‌های قرض‌الحسنه برای کسب منابع و گسترش دامنه فعالیت خود، به منابعی مانند حساب‌های جاری و قرض‌الحسنه روی آورده و پرداخت وام را منوط به کارکرد چنین حساب‌هایی می‌کنند: آیا این شرط، ربوی نیست؟

در قراردادهای بیمه عمر و آتیه، شرکت بیمه متعهد می‌شود که اگر بیمه‌گذار مبلغی را در بازه‌ای زمانی به شرکت بیمه بدهد، شرکت علاوه بر اینکه در آینده آن مبلغ را با اضافه‌ای باز پس می‌دهد، پس از چند سال از شروع سرمایه‌گذاری، به بیمه‌گذار وام بدهد؛ آیا این وام، ربای قرضی نیست؟^۳

دلالت دارند.

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْكُفْرُ بِرَبِّهِمَا رِبَاٌ حَلَالٌ وَالْأَخْرُ حَرَامٌ؛ فَأَمَّا الْحَلَالُ فَهُوَ أَنْ يَقْرَضَ الرَّجُلُ قَرْضًا طَمَعًا أَنْ يَزِيدَهُ وَ يَعْوِضَهُ بِأَكْثَرٍ مِمَّا أَخَذَهُ بِلَا شَرْطٍ بَيْنَهُمَا فَإِنْ أَغْطَاهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَخَذَهُ بِلَا شَرْطٍ بَيْنَهُمَا فَهُوَ مُبَاحٌ لَهُ.» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۶۱/۱۸)

امام صادق علیه السلام: «إِذَا اقْرَضْتَ الدَّارَاهِمَ ثُمَّ جَاءَكَ بِخَيْرٍ مِنْهَا فَلَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُنْ يَبْتَئِكُمَا شَرْطًا.» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ب ۲۰، ح ۱)

۲. «القرض فيه فضل كبير و ثواب جزيل فإن أقرض مطلقاً و لم بشرط الزيادة في قضائه فقد فعل الخير، و إن شرط الزيادة كان حراماً.» (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱۶۱/۲) «در قرض شرط است که دو طرف به اصل «عوض» اکتفا کنند؛ اگر شرط زیادی نفع نمایند، حرام است و افاده ملک نمی‌کند. آری، اگر قرض گیرنده، تبرعاً یعنی بدون شرط کردن بیشتر (عینی یا وصفی) برگرداند، جایز است.» (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ق: ۶۱/۲) «و يجوز أن يأخذ المقرض خيراً مما كان له من غير شر.» (حلبی، ۱۴۱۷ق: ۲۳۹، حلی، ۱۴۱۰ق: ۶۲/۲)؛ «و لو تبرع المقرض بالزيادة جاز.» (حلی (علامه)، ۱۴۱۳ق: ۱۰۳/۲)؛ «و كذلك إن رد عليه زيادة على ما أخذ من غير شرط لقوله تعالى ﴿وَ إِذَا حُبِبْتُمْ بُحْيَةً فَحْيُوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾.» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵ق: ۳۸۴/۱؛ عاملی (شهید اول)، بی تا: ۳/۳۱۸) «الظاهر أن لاختلاف بين الأصحاب في بطلان القرض و عدم افادته الملك متى اشتمل على اشتراط النفع. بل نقل في المسالك الإجماع على ذلك.» (بحرانی، بی تا: ۱۱۶/۲۰)

۳. برخی این نوع قرارداد را ربوی و حرام دانسته‌اند: «اگر مدتی که در آن متقاضی بیمه، تأمین بیمه‌ای را خواسته، برای مثال، در پنج سال خاتمه یابد، در این صورت ذی نفع مبلغی را که به صورت اقساطی پرداخت نموده همراه با

۱-۲- بررسی فقهی قرض به شرط قرض

از آنجا که مشروعیت بسیاری از رفتارهای اقتصادی وابسته به حکم این مسئله است، بایسته است که به دقت مورد بررسی فقهی قرار گیرد.

۱-۱-۲- ادله حرمت قرض به شرط قرض

الف- اطلاق آیات: آیات، هر نوع منفعتی را حرام دانسته‌اند؛^۱ وام نیز نوعی منفعت زیاده است و اگر قرض دهنده پرداخت وام را مشروط به گرفتن قرض کند، اشتراط نفع در قرض شده و حرام است.

ب- روایات: برای حکم به حرمت قرض به شرط قرض به سه دسته روایت می‌توان استناد نمود: ۱. منفعت، مطلقاً حرام و ربا است؛^۲ ۲. اشتراط هر نوع شرطی ربا است؛^۳ ۳. اشتراط و منفعت، باعث ربوی شدن قرض می‌شوند.^۴

ج- اجماع فقها: فقها بر حرمت اشتراط نفع در عقد قرض اتفاق نظر دارند؛^۵ صاحب جواهر

مبلغ اضافی، بدون اینکه عوضی برای آن پرداخت نموده باشد، دریافت می‌دارد و این مبلغ ناچیز به جز ربا نمی‌تواند محسوب شود. نوع این ربا، ربا فرضی است. (علیان، ۱۴۱۶ق: ۱۵۸)

استاد مطهری در مورد بیمه عمر می‌گوید: «در بعضی موارد شبهه ربا وجود دارد، بلکه در بعضی اوقات اساس

معامله ربا است و بیمه امری فرعی می‌شود.» (مطهری، ۱۳۶۱: ۸۲، ۱۳۸۸: ۲۷۱)

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذُرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (بقره، ۲۷۸) ﴿وَالَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يُمَوِّمُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ (بقره، ۲۷۵)

۲. «كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ نَفْعًا فَهُوَ سُحْتٌ»؛ (کلینی، ۱۳۸۷: ۲۵۵/۵) «كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ مَنَفَعَةً فَهُوَ رِبَاً» (مغربی، ۱۳۸۵ق: ۶۱/۲)

۳. «خَالِدُ بْنُ الْحَجَّاجِ قَالَ: ... وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَاءَ الرَّبَا مِنْ قَبْلِ الشَّرْطِ إِنَّمَا يَفْسِدُ الشَّرْطُ.» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۹۱/۱۸)

۴. «يعقوب بن شعيب عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن الرجل يسلم في بيع أو تمر عشرين دینارا ویقرض صاحب السلم عشرة دنانیر أو عشرین دینارا قال: لا یصلح؛ إذا كان قرضاً یجر شیئاً فلا یصلح؛ قال: وسألته عن رجل يأتي حریفه و خلیطه - فیستقرضه الدنانیر فیقرضه و لو لا أن یخالطه و یحارقه و یصیب غلته لم یقرضه فقال: إن كان

معروفاً بینهما فلا بأس و إن كان إنما یقرضه من أجل أنه یصیب غلته فلا یصلح.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۶۵۹/۱۸)

۵. مثلاً، سیدابوالحسن اصفهانی: «لا یجوز شرط الزیادة؛ ... و لا فرق فی الزیادة بین أن تكون عینیة كما إذا أقرضه عشرة دراهم علی أن یؤدی اثنی عشر، أو عملاً کخیاطة ثوب له، أو منفعة، أو انتفاعاً کالاتفاع بالعين المرهونة عنده، أو صفة مثل أن یقرضه دراهم مکسورة علی أن یؤدیها صحیحة»؛ (اصفهانى، ۱۳۸۰: ۴۷۲/۱) امام خمینی رحمته الله علیه:

پس از بیان فضیلت قرض می فرماید: «اجماع محصل و منقول بر حرمت اشتراط نفع قائم است.

بلکه حتی گفته شده اجماع مسلمین بر این امر قائم شده است.» (نجفی، ۱۳۶۷: ۵/۲۵)

- فتاوی فقهای معاصر: فقهای معاصر در پاسخ استفتائاتی که در مورد قرض به شرط قرض شده، آن را ربوی و حرام دانسته‌اند؛^۱ امام خمینی رحمته الله علیه در پاسخ این سؤال که «اگر صندوق

«هر شرط زیاده‌ای، اعم از اینکه «زیاده عینیه» باشد، مثل اینکه ۱۰ هزار تومان قرض بدهد و ۱۱ هزار تومان طلب کند، یا «زیاده فعلیه» باشد، مانند اینکه بگوید همان ۱۰ هزار تومان را برگردان و خانه من را هم رنگ آمیزی کن، یا «زیاده منفعت» باشد، مانند اینکه شرط کند، علاوه بر مبلغ مزبور منافع خانه‌اش را نیز واگذار کند، یا «زیاده انتفاع» باشد، مانند اینکه شرط کند که علاوه بر گرفتن اصل قرض بتواند از وسیله نقلیه‌اش هم استفاده کند، (بین منفعت و انتفاع فرق است. گاهی تملیک منفعت (مثل اجاره) می شود، ولی گاهی فقط اباحه انتفاع می شود و فرد حق استفاده دارد، ولی مالک نیست.) یا «زیاده در وصف» باشد، مانند اینکه ۱۰ کیلو برنج درجه دو قرض بدهد و ۱۰ کیلو برنج درجه یک باز پس گیرد، حرام است.» (خمینی، ۱۳۷۲: ۶۲۰/۲) کاشف الغطاء: «کل قرض یشتراط فیہ ما یجزّ نفعاً عیناً أو منفعةً أو صفة ربویا أو غیره کرکوب دابة أو عاریة متاع أو نحوه فهو ربا یحرم وضعا وتکلیفاً»؛ (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۱۰۹/۵) محقق سبزواری: «و فی القرض ثواب کثیر، و یحرم اشتراط النفع، لا أعلم فیہ خلافاً بینهم»؛ (محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۵۲۹/۱) فاضل لنکرانی: «ثم إن الزیادة ألتی لا یجوز شرطها فی القرض أعم من أن تكون عینة كعشرة دراهم بائنی عشر، أو عملاً كخیاطة الثوب، أو منفعة، أو انتفاعاً كالانتفاع بالعين المرهونة عنده.» (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳: ۲۲۲/۱)

۱. آیت الله سیستانی نیز در پاسخ به این سؤال که در صورتی که پولی را در قرض الحسنه بگذارند و هدف این باشد که بعد از مدتی دو برابر آن را وام بگیرند، آیا درست است، گفته‌اند: «قرض دادن به مؤسسه قرض الحسنه که بعداً قرض ازش بگیرد «قرض به شرط قرض» است و جایز نیست.» (سیستانی، پایگاه اینترنتی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، وام، سؤال ۹)

آیت الله مکارم ضمن چند پرسش و پاسخ بین انتفاع قرض دهنده با سایر افراد تفاوت قائل شده است:

«سؤال ۱: با متقاضیان وام شرط می شود که برای دریافت وام حتماً حساب پس انداز باز کنند و حداقل مبلغی که برای افتتاح حساب لازم است را برای چند ماه در پس انداز خود داشته باشند؛ آیا چنین شرط‌هایی برای پرداخت وام اشکال ندارد؟ جواب: در صورتی که این شرط به نفع سایر وام گیرندگان باشد، اشکالی ندارد؛ ولی اگر برای استفاده وام دهندگان باشد، جایز نیست.» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳/ سؤال ۱۳۵۰)

«سؤال ۲: افرادی به قصد گرفتن وام مسکن، مبلغی پول در بانک قرض الحسنه می گذارند؛ آیا روایت «كُلُّ قَرْضٍ یَجْرُ مَنفَعَةً، فَهُوَ رِبا» شامل اینجا می شود؟ جواب: اگر این کار به وسیله صندوق‌های قرض الحسنه و به نفع عموم انجام شود، اشکالی ندارد و اگر توسط مؤسسات انتفاعی انجام گیرد، اشکال دارد و حدیث «كُلُّ قَرْضٍ یَجْرُ مَنفَعَةً...» مربوط به جایی است که منفعت عاید شخص وام دهنده شود.» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳/ سؤال ۱۷۰۹)

آیت الله تبریزی در پاسخ این سؤال که منظور از قرض مشروط چیست و آیا ربا محسوب می شود، (قرض می دهند

قرض الحسنه‌ای برای وام گیرنده و معرف و ضامن، شرایطی مانند افتتاح حساب یا مسدود کردن مبلغی تا مدتی معین، قرار دهد... حکم شرعی این گونه شرایط چیست»، پاسخ داده‌اند: «زیادی حکمی، ربا است و جایز نیست. گرچه اصل قرضی که داده شده و قرض دو برابری که بعداً داده می‌شود، صحیح است.» (خمینی، ۱۳۷۲: ۲/۲۹۵)

امام‌خامنه‌ای نیز در پاسخ به این سؤال که «صندوقی شرط می‌کند که متقاضی وام، مبلغی پول را مدتی در صندوق بگذارد و بعد از گذشت این مدت به مقدار دو برابر پولی که به صندوق سپرده است به او وام می‌دهد و بعد از آنکه اقساط وام را پرداخت کرد، پولی که قبلاً در صندوق گذاشته بود به او مسترد می‌شود؛ این کار چه حکمی دارد؟» جواب داده‌اند: «اگر دادن پول به صندوق به این عنوان باشد که پول برای مدتی نزد صندوق به صورت قرض بماند، به این شرط که صندوق بعد از آن مدت، وامی در اختیار او قرار دهد و وام دادن صندوق مشروط به این شرط باشد که او قبلاً مبلغی را در صندوق گذاشته باشد، در حکم ربا بوده و شرعاً حرام و باطل است؛ ولی اصل قرض نسبت به هر دو طرف صحیح است.» ایشان در پاسخ به استفتای دیگری مبنی بر اینکه اگر دادن وام مشروط به افتتاح حساب باشد، چه حکمی دارد، تفصیل قائل شده، می‌فرمایند: «شرط بازکردن حساب پس انداز در صندوق، اگر به این امر برگردد که اعطای وام اختصاص به آن اشخاص پیدا کند، اشکال ندارد؛ ولی اگر به این برگردد که وام گرفتن از صندوق در آینده، مشروط است به اینکه متقاضی وام قبلاً مبلغی پول در بانک گذاشته باشد، شرط منفعت حکمی در قرض است که باطل است.» (خامنه‌ای، بی تا: سؤال ۱۷۸۷ و ۱۷۸۸)

به شرطی که مبلغ بیشتری را قرض بگیرند) جواب داده است: «باسمه‌تعالی، چنانچه در قرض غیر از پرداخت اصل قرض چیز دیگری را شرط کنند، مثل اینکه شرط کنند قرض گیرنده پس از مدتی مبلغ بیشتری به قرض دهنده قرض بدهد، قرض مزبور ربوی و حرام است. واللّه العالم.» (تبریزی، ۱۳۸۵: ۲/۲۸۴)

آیت‌الله سبحانی می‌گوید: «اگر بانک به صورت کلی اعلام کند، به کسانی وام می‌دهم که مبلغی در حساب خود به مدت شش ماه داشته باشند و طرف پس از آگاهی از این تصمیم، مبلغی را در بانک بگذارد و پس از گذشت زمان، وام بگیرد، اشکال ندارد؛ ولی اگر چنین شرطی را جزو قرارداد کنند، در این صورت وام مذکور ربوی می‌شود.» (سبحانی، ۱۳۸۹: ۱/سؤال ۸۴۲)

اثبات حکم بر اساس اطلاق دلیل، متوقف بر «مقدمات حکمت» است؛ بنابراین فقهای عظام غالباً استفاده از اطلاق آیات برای اثبات حکم شرعی را نپذیرفته‌اند.^۱

در مورد آیات تحریم ربا نیز اولاً، خداوند در مقام بیان تمام مراد خویش نیست، بلکه تنها در صدد بیان اصل حکم است و جزئیات مراد شارع در روایات بیان می‌شود؛ ثانیاً، قرآینی وجود دارد که آیات ربا را منصرف به ربای جاهلی می‌کند؛ از جمله برخی روایات تفسیری مانند آنچه در «حجة‌الابلاغ» از سوی رسول اکرم ﷺ بیان شد؛^۲ ثالثاً، حداقل می‌توان گفت که آیات مجمل‌اند و با صرف نظر از روایات، قدر متیقن از آن‌ها، ربای معهود در عصر نزول است؛ بنابراین حکم منصرف به ربای جاهلی (ربای نسیه)^۳ است. (رشیدرضا، ۱۳۷۹ق: ۷۵؛ موسی، ۱۳۷۳ق:

۱۱۹)

ب- اطلاق روایات

بعضی از روایات، ظهور در مطلوب بودن منفعت، به‌ویژه در صورت رضایت دو طرف عقد، دارند؛^۴ مانند حدیث محمد بن مسلم که می‌پرسد: شخصی قرض گرفته و چیزی را گرو می‌گذارد، سپس محتاج مال رهن داده شده می‌شود و اجازه می‌گیرد تا از آن استفاده کند. وام‌گیرنده هم اجازه می‌دهد. آیا این کار صحیح است؟ امام علیه السلام می‌فرماید: اگر قرض‌گیرنده با

۱. از باب مثال شیخ انصاری در بحث «وضع الفاظ عبادات»، می‌گوید: «إِلَّا أَنْ الْإِنْصَافَ: أَنَّ الْأَطْمِنَانَ بَوْرُودَهَا فِي مَقَامِ الْبَيَانِ غَيْرِ حَاصِلٍ بَعْدَ الْعِلْمِ بَعْدَ وَرُودِ جَمِيعِهَا فِي مَقَامِ الْبَيَانِ» (کلانتري تهراني، ۱۴۲۵ق: ۶۸/۱) و در جای دیگر می‌گوید: «وَالَّذِي يَقْتَضِيهِ التَّدْبِيرُ فِي جَمِيعِ الْمَطْلُوقَاتِ الْوَارِدَةِ فِي الْكِتَابِ فِي مَقَامِ الْأَمْرِ بِالْعِبَادَةِ كَوْنِهَا فِي غَيْرِ مَقَامِ بَيَانِ كَيْفِيَةِ الْعِبَادَةِ فَإِنَّ قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾ إِنَّمَا هُوَ فِي مَقَامِ بَيَانِ تَأْكِيدِ الْأَمْرِ بِالصَّلَاةِ... نَظِيرِ تَأْكِيدِ الطَّيِّبِ عَلَى الْمَرِيضِ فِي شَرْبِ الدَّوَاءِ، إِمَّا قَبْلَ بَيَانِهِ لَهْ حَتَّى يَكُونَ إِشَارَةً إِلَى مَا يَفْصَلُهُ لَهْ حِينَ الْعَمَلِ، وَإِمَّا بَعْدَ الْبَيَانِ لَهْ حَتَّى يَكُونَ إِشَارَةً إِلَى الْمَعْهُودِ الْمَبِينِ لَهْ فِي غَيْرِ هَذَا الْخُطَابِ». (انصاری، ۱۴۱۹ق: ۳۴۷/۲)

۲. «إِنْ كَلَّ رِبَا كَانِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ وَأَوَّلُ رِبَا أَضْعَهُ رِبَا الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلُبِ» (طبرسی، بی‌تا: ۲۱۰؛ ابن‌کثیر، ۱۳۸۹: ۵۸۸/۱؛ مسلم، بی‌تا: ۲۶/۱۱)

۳. ربای نسیه: قرض‌دهنده مالی را نقداً پرداخت می‌کند و قرض‌گیرنده متعهد می‌شود که مال را به‌اضافه مقدار زیادی برگرداند.

۴. حرعاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۰۳/۱۳.

رضایت خاطر اجازه داده، اشکالی ندارد. محمد بن مسلم می گوید: بعضی معتقدند هر قرضی که منفعتی به دنبال داشته باشد، حرام است. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: آیا بهترین قرض، وامی نیست که سودآور باشد؟^۱

روایت علی بن محمد^۲ نیز بر مطلوبیت منفعت برای قرض دهنده، دلالت دارد؛ بنابراین منفعت ضمن قرض، به نحو مطلق موجب ربوی شدن قرض نمی شود؛ بلکه از صور منفعت قرض،^۳ صورتی ربوی است که در آن به طور صریح یا ضمنی، منفعت مادی شرط شده باشد؛^۴ اما در

۱. «الرجل يستقرض من الرجل قرضاً ويعطيه الزهن اما خادماً واما آنية واما ثياباً فيحتاج الى شيء من منفعة فيستأذن فيه فيأذن له؟ قال عليه السلام: اذا طابت نفسه فلا بأس قلت: ان من عندنا يروون ان كل قرض يجز منفعة فهو فاسد. فقال: او ليس خیر القرض ما جز منفعة؟» (حر عاملی، ۱۴۱۳: ۱۰۴/۱۳)

۲. «عن علی بن محمد قال: کتبت إليه: القرض یجر منفعة هل یجوز ذلك أم لا؟ فکتب: یجوز ذلك...» (حر عاملی، ۱۴۱۳: ۱۰۷/۱۳) «محمد بن عبده قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن القرض یجر المنفعة، فقال: خیر القرض الذی یجر المنفعة.» (حر عاملی، ۱۴۱۳: ۱۰۴/۱۳)

۳. پنج صورت متصور است:

اول: قرض دهنده به هیچ وجه نمی داند که قرض گیرنده هنگام بازپرداخت بیشتر بر خواهد گرداند؛

دوم: قرض دهنده می داند که قرض گیرنده بیشتر بر خواهد گرداند، ولی به این قصد قرض نمی دهد؛

سوم: قرض دهنده می داند که بیشتر بر خواهد گرداند و به همین قصد قرض می دهد، ولی شرط نمی کنند؛

چهارم: در ضمن عقد قرض شرط نمی کنند که بیشتر برگرداند، ولی پیش تر با یکدیگر قرار گذاشته اند؛

پنجم: در عقد قرض شرط می کنند که قرض گیرنده هنگام بازپرداخت بیشتر برگرداند.

۴. منفعت چند گونه است:

۱) منفعت عینی (بازپرداخت بیشتر): قدر متیقن از منفعتی که اشتراط آن موجب ربوی شدن قرض می شود، زیاده عینی است، که در جاهلیت متداول بود و قطعاً مصداق آیات و روایات تحریم ربا است. (علی بن جعفر عن أخيه عليه السلام قال: وسألته عن رجل أعطى رجلاً مائة درهم يعمل بها، علی أن يعطيه خمسة دراهم أو أقل أو أكثر، هل یحل ذلك؟ قال: لا، هذا الربا محضاً)؛ (حمیری، ۱۴۱۳: ۲۶/۱)

۲) منفعت وصفی (بازپرداخت بهتر): برخی روایات اشتراط بازپرداخت بهتر را موجب ربوی شدن قرض دانسته اند؛

۳) منفعت فعلی (اشتراط انجام کاری، مانند دوختن لباس به طور مجانی): با توجه به اینکه انجام کار، ارزش مادی دارد و زائد بر اصل مال قرضی است، چه بسا این قسم مصداق روایات اشتراط منفعت زائد بر مال قرضی بوده و در حکم زیاده عینی است. با توجه به ادله بیان شده و اجماعات فقهای عظام، در اقسام سه گانه بالا، اگر منفعت در ضمن عقد قرض شرط شده باشد، قرض ربوی و حرام است.

اما بحث و نظر پیرامون دو قسم دیگر است و پاسخ سؤال اصلی تحقیق نیز در گرو کشف حقیقت در مورد آن‌ها است؛ بنابراین باید به دقت بررسی شوند.

مثل قرض به شرط بیع و قرض، روایات خاص و اطلاق روایات منع اشتراط هرگونه منفعت، دال بر حرمت‌اند؛ مانند روایت یعقوب بن شعیب که امام باقر (علیه السلام) در قبال بیع در ضمن قرض می‌فرمایند: «فلا یصلح»^۱ و روایت محمد بن قیس از امام باقر (علیه السلام) که نسبت به سوارشدن بر اسب و عاریه متاع، اگر ضمن عقد قرض شرط شده باشند، فرموده‌اند: «لا یأخذ احد منکم» که ظهور در منع دارند.

از سوی دیگر بعضی از احادیث، چنین منافعی را مجاز شمرده‌اند؛ مثلاً در حدیث جمیل بن دراج که از نظر سند صحیح است،^۲ آمده: «به اهالی بعضی آبادی‌ها قرض می‌دهیم و در عوض غلاتشان را می‌فروشیم و نفع می‌بریم.» که امام در قبال آن می‌فرماید: «لا بأس» که ظهور در جواز انتفاع مادی قرض دهنده در قالب عقد بیع دارد؛^۳ بنابراین در مورد اشتراط قرض در ضمن قرض دو دسته روایت داریم: ۱. روایات منع؛ ۲. روایات جواز.

۲-۱-۳- واکاوی حقیقت در قرض به شرط قرض

الف- بررسی روایات: روایات دال بر منع، دو گونه‌اند:

(۱) ممنوعیت مطلق نفع؛^۴

(۲) ممنوعیت انتفاع خاص (با تملیک یا اباحه نفع)؛ مانند روایت یعقوب بن شعیب^۵ و محمد

(۴) تملیک منفعت؛ (اشترط تملیک منفعتی، علاوه بر باز پرداخت مال قرضی، مانند بیع، قرض، اجاره منزل و...)

(۵) اباحه انتفاع. (اشترط انتفاع قرض دهنده از منافع برخی اموال قرض گیرنده، مانند انتفاع از رهن و عاریه و...)

۱. «قال: سألته عن الرجل یسلم فی بیع أو تمر عشرین دیناراً ویقرض صاحب السلم عشرة دنانیر أو عشرین دیناراً

قال: لا یصلح؛ إذا کان قرضاً یجر شیئاً فلا یصلح؛ قال: وسألته عن رجل یأتی حریفه و خلیطه - فیستقرضه الدنانیر

فیقرضه و لولاً أن یخالطه و یحارفه و یرصیب غلته لم یقرضه فقال: إن کان معروفاً بینهما فلا بأس وإن کان إنما یقرضه

من أجل أنه یرصیب غلته فلا یصلح.» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۰۵/۱۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۱۸/۶۵۹)

۲. جمیل ابن دراج از اصحاب اجماع است.

۳. «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَصْلَحَ اللَّهُ إِنَّا نَخَالِطُ نَفَرًا مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ فَتَقْرِضُهُمُ الْقَرْضَ وَ يَصْرِفُونَ إِلَيْنَا غَلَّتِهِمْ

فَتَبِيعُهَا لَهُمْ بِأَجْرٍ وَ لَنَا فِي ذَلِكَ مَنَفَعَةٌ فَقَالَ: لَا بَأْسَ وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ: وَ لَوْ لَا مَا يَصْرِفُونَ إِلَيْنَا مِنْ غَلَّتِهِمْ لَمْ نَقْرِضُهُمْ

فَقَالَ: لَا بَأْسَ.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۲۸۳/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ۶/۲۰۴)

۴. مانند «كُلُّ قَرْضٍ جَزَّ نَفْعًا فَهُوَ سُحْتٌ»؛ (کلینی، ۱۳۸۷: ۲۵۵/۵) «كُلُّ قَرْضٍ جَزَّ مَنَفَعَةً فَهُوَ رِبَاً» (مغربی،

۱۳۸۵ق: ۲/۶۱)

۵. «إن کان إنما یقرضه من أجل أنه یرصیب غلته فلا یصلح»

بن قیس^۱.

روایات دال بر جواز:

(۱) روایات دال بر مطلوبیت نفع در قرض^۲:(۲) روایاتی که تملیک منافع را به طور خاص تجویز می کند؛ مانند حدیث جمیل بن دراج^۳:

(۳) روایاتی مبنی بر اینکه اگر انتفاع با «طیب نفس» قرض گیرنده باشد، جایز است؛ مانند

حدیث ابی الربیع که ظهور در جواز اخذ بهتر در صورت اشتراط آن دارد^۴ و حدیث اسحاق بنعمار که امام علیه السلام می فرماید: «چنانچه با رضایت خاطر قرض گیرنده منافعی به قرض دهندهپرداخت شود، اشکالی ندارد.»^۵

- بررسی و جمع بین روایات

این دو دسته روایات، مشهور و متعادل اند؛ ولی از آنجا که روایات و فتاوی عامه، دال بر

ربوی بودن این گونه قرض است، به حکم «الرشد فی خلافهم»، روایات جواز مقدم می شود و

چه بسا روایت محمد بن مسلم^۶ نیز بر تقیه بودن حکم به فساد دلالت می کند.

۱. «ولا يأخذ أحد منكم ركوب دابة أو عارية متاع يشترط من أجل قرض ورقة»

۲. «خیر القرض الذی یجر المنفعة»؛ «او لیس خیر القرض ما جرّ منفعة» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۳/۱۰۴)

۳. در فراز پایانی آن حتی در فرض توقف قرض بر بیع غلات، امام علیه السلام حکم به جواز و صحت قرض و بیع

می فرماید: «أصلحك الله إنا نخالط نقرأ من أهل السواد فنقرضهم القرض و يصرفون إلينا غلاتهم فنبيعها لهم بأجر

و لنا في ذلك منفعة فقال: لا بأس ولا أعلمه إلا قال: ولو لا ما يصرفون إلينا من غلاتهم لم نقرضهم فقال: لا

بأس» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۶/۲۰۴)

۴. ابوالربیع از امام علیه السلام می پرسد: «عن رجل أقرض رجلاً ذراهم فردّ عليه أجود منها بطيبة نفسه وقد علم المستقرض

و القارض أنه إنما أقرضه ليعطيه أجود منها قال: لا بأس إذا طاب نفس المقرض» (کلینی، ۱۳۶۷: ۵/۲۵۳)

۵. «سألته عن الرجل يرهن العبد أو الثوب أو الحلوى أو المتاع من متاع البيت فيقول صاحب الرهن للمرتهن: أنت في

حل من لبس هذا الثوب، فالبس الثوب وانتفع بالمتاع واستخدم الخادم؟ قال علیه السلام: هو له حلال إذا أحله وما أحب

له أن يفعل» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۳/۳۵۸)

۶. «الرجل يستقرض من الرجل قرضاً ويعطيه الرهن أما خادماً وأما آنية وأما ثياباً فيحتاج إلى شيء من منفعة فيستأذن

فيه فيأذن له؟ قال علیه السلام: إذا طابت نفسه فلا بأس قلت: إن من عندنا يروون إن كل قرض يجرّ منفعة فهو فاسد. فقال:

اولیس خیر القرض ما جرّ منفعة» (به امام عرض می کند: برخی از شیعیان روایت کرده اند که هر قرضی که منفعتی

به دنبال داشته باشد، فاسد است؛ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: آیا بهترین قرض، قرضی نیست که منفعتی در پی

داشته باشد؟) (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۳/۱۰۴)

اگر بخواهیم بین این دو دسته جمع دلالتی کنیم، آسان‌ترین وجه این است که روایات منع را به اشتراط نفع و روایات جواز را به فرض شرط‌نبودن آن ضمن عقد، حمل کنیم.

اما این جمع چند اشکال دارد: اولاً، ظاهر بعضی از روایات دلالت می‌کند که حتی در صورت اشتراط، انتفاع صحیح است؛ مانند حدیث جمیل بن دراج؛ ثانیاً، چه بسا بتوان روایات منع را بر کراهت حمل نمود؛^۱ ثالثاً، روایات متعددی از ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) اشتراط انواعی از تملیک یا اباحه نفع، در ضمن عقد قرض را جایز شمرده‌اند که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود.

- صحت اشتراط نفع با بیع محاباتی

فقه‌های عظام برای جواز «بیع محاباتی» ضمن عقد قرض، احادیث^۲ و استدلال فقهی آورده‌اند؛ مانند حدیث محمد بن اسحاق که عرض کرد سلسبیل از او مطالبه قرض کرده و به جای دادن صد هزار درهم و گرفتن صد و ده هزار، نود هزار می‌دهد و همان را باز پس می‌گیرد، ولی شرط می‌کند لباسی که قیمت کمی دارد را به ده هزار درهم به او بفروشد؛ می‌فرمایند: اشکالی ندارد.^۳ احادیث دیگری^۴ نیز آمده که گرچه برخی نسبت به سند و دلالت آن‌ها اشکال کرده‌اند،^۵

۱. می‌توانیم با توجه به روایات دال بر جواز، عبارات «فلا یصلح» و «لا یأخذ»، در روایت یعقوب بن شعیب و محمد بن قیس و «ما أحب له أن یفعل» در حدیث اسحاق ابن عمار، که هم مستفاد در حرمت و هم کراهت‌اند را حمل بر کراهت نماییم.

۲. باب ۹: «انه یجوز ان یتبع الشئ باضعاف قیمته، و یشرط قرضاً أو تأجیل دین» (حر عاملی، ۱۴/۳۷۹)

۳. «عن محمد بن إسحاق بن عمار قال: قلت لأبي الحسن (علیه‌السلام) ان سلسبیل طلبت منی مائة ألف درهم علی أن تربحنی عشرة آلاف فأقرضها تسعين ألفاً، وأبیعها ثوب وشئ تقوم بألف درهم بعشرة آلاف درهم، قال: لا بأس.»

۴. عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله (علیه‌السلام) قال: سئل عن رجل له مال علی رجل من قبل عینه عینها ایاه، فلما حل علیه المال لم یکن عنده ما یعطیه، فأراد ان یقلب علیه ویربح أبیعه لؤلؤاً أو غیر ذلك ما یسوی مائة درهم بألف درهم ویؤخره قال: لا بأس بذلک، قد فعل ذلك أبی رضی الله عنه، وأمرنی أن أفعل ذلك فی شئ کان علیه.»

«عن محمد بن إسحاق بن عمار، قال: قلت لأبي الحسن (علیه‌السلام) یكون لی علی الرجل دراهم فیقول: أخرجنی بها وأنا أربحک فأبیعه جبة تقوم علی بألف درهم بعشرة آلاف درهم، أو قال: بعشرين ألفاً وأؤخره بالمال، قال: لا بأس.»

۵. امام خمینی (رحمته‌الله) در سند این روایات خدشه کرده، می‌فرماید: «لکنها روایات ضعاف إلا روایة واحدة منها»؛ (خمینی، بی تا: ۲/۴۱۲) جز یک روایت، حدیث اخیر که صاحب وسائل به نقل از شیخ طوسی آورده، بقیه را ضعیف دانسته و در مورد حدیث صحیح نیز نسبت به دلالت آن اشکال کرده و آن را مربوط به معامله نقدی و غیر مرتبط به بحث دانسته است. حتی بر فرض ارتباط آن با بحث قرض ربوی، آن را مخالف قرآن دانسته و رد می‌کند.

مشهور فقهای امامیه آن‌ها را پذیرفته و چنین شرط و بیعی را صحیح شمرده‌اند.^۱

- صحت اشتراط بیعی که برای قرض دهنده منفعت دارد

حتی اگر بیع محاباتی را صحیح ندانیم، با توجه به روایات و اجماع علما، اشتراط بیع عادی صحیح است. حدیث جمیل بن دراج که ظهور در جواز قرض به شرط بیع داشت و حدیث دیگری که ظهور در جواز بیع به شرط قرض دارد،^۲ شاهد این مدعا است.

- صحت اشتراط بازپرداخت قرض در شهری دیگر با احتمال منفعت برای قرض دهنده در روایات متعددی اشتراط بازپرداخت قرض در شهر دیگر تجویز شده است؛^۳ مثلاً در

حدیثی امام (علیه السلام) نسبت به این امر می‌فرمایند: اشکالی ندارد.^۴

- جواز اشتراط رهن و انتفاع رهن‌کننده از آن

چنانچه ضمن عقد قرض، رهن و استفاده از مال رهن‌داده شده شرط شود، اشکالی ندارد؛

در پاسخ می‌توان گفت: اولاً، «یکون لی علی الرجل دراهم» ظهور در دین دارد و قرض یکی از اسباب دین است؛ پس نفی ارتباط حدیث با قرض، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ ثانیاً، ضعف برخی روایات با روایت صحیح و عمل اصحاب جبران می‌شود؛ ثالثاً، طبق قاعده تسلیط، انسان‌ها در مورد اموال خود مختارند که به هر قیمتی فروخته یا بیه یا صلح کنند؛ بنابراین چنانچه فردی متعهد به امری مشروع، مانند فروش مالی شد، شرعاً باید به تعهد خویش عمل کند و قرض مشروط به بیع، صرف نظر از اینکه به چه قیمتی بفروشد، با توجه به روایات یادشده، مشروع است.

۱. «المشهور بین علمائنا الماضین و من عاصرناهم إلا من شد أنه يجوز بیع الشيء اليسیر بأضعاف قیمته بشرط أن یقرض البائع المشتري شيئاً، لأنهم نصوا علی جواز أن یبیع الإنسان شيئاً بشرط الإقراض أو الاستقراض أو الإجارة أو السلف أو غیر ذلك من الشروط السائغة، وقد كان بعض من عاصرناهم یتوقف فی ذلك» (حلی (علامه)، ۱۳۷۴: ۳۰۰/۵)

۲. راوی می‌گوید: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: شخصی اموال روستاییان را در شهر می‌فروشد و منفعت می‌برد. گاهی روستائینان به او می‌گویند: به ما قرض بده! چرا که ما می‌توانیم با افراد دیگری معامله کنیم؛ اما تو را به این کار اختصاص می‌دهیم. [آیا اشکالی ندارد؟] امام فرمودند: اشکال ندارد. دینارهایی می‌گیرد که همانندش را بازمی‌گرداند. (طوسی، ۱۳۶۵: ۲۰۳/۶) (... نخصک بأحماننا من أجل أنك تقرضنا، فقال: لا بأس إنما يأخذ دنانیر مثل دنانیره... وإنما هو معروف یصنعه إلیهم)

۳. «عن أبي الصَّبَّاحِ فِي الرَّجُلِ يَبْعُ بِمَالٍ إِلَى أَرْضٍ فَقَالَ لِلَّذِي يَرِيدُ أَنْ يَبْعَ بِهِ: أَقْرَضْنِيهِ وَ أَنَا أُوفِيكَ إِذَا قَدِمْتَ الْأَرْضَ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ» (کلینی، ۱۳۸۷: ۲۵۶/۵)؛ «عن علی بن إبراهیم عن أبيه عن التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام): لَا بَأْسَ بِأَنْ يَأْخُذَ الرَّجُلُ الدَّرَاهِمَ بِمَكَّةَ وَ يَكْتَبَ لَهُمْ سَفَاتِحَ أَنْ يَعْطُوهَا بِالْكَوْفَةِ» (حر عاملی، ۱۴۱۳: ۱۹۶/۱۸) و...

۴. «فی الرجل یسلف الرجل الورق علی ان ینقدها ایه بارض اخری ویشترط ذلك علیه قال (علیه السلام): لا بأس به» (طوسی، ۱۳۶۵: ۲۰۳/۶)

چنان‌که روایت محمد بن مسلم ظهور در جواز دارد^۱ و در حدیث اسحاق بن عمار، امام می‌فرماید: «استفاده از منافع مال مرهون با اذن قرض‌گیرنده، اشکالی ندارد؛ هرچند ما چنین کاری را دوست نداریم.»^۲ (که ظاهر در کراهت است.)

- جواز اشتراط بازپرداخت صحیح به‌جای معیوب

یعقوب بن شعیب از ابوالعبدالله (علیه السلام) دربارهٔ مردی سؤال می‌کند که دراهم استفاده‌شده‌ای را قرض داده و دراهمی نو پس می‌گیرد. امام (علیه السلام) می‌فرماید: «لا بأس و ذکر ذلك عن علی (علیه السلام)» که ظهور در جواز بازپرداخت درهم نو به‌جای کهنه، حتی در صورت اشتراط، دارد.^۳ در حدیث دیگری عبدالملک بن عتبة همین را از عبد صالح، (موسی ابن جعفر (علیه السلام)) می‌پرسد و امام می‌فرماید: «لا أجه» که ظهور در کراهت این نوع قرض دارد.^۴

ب- دیدگاه جمع‌زیادی از فقها بر جواز

بسیاری از فقها حکم به جواز چنین انتفاعاتی از عقد قرض داده‌اند. شیخ طوسی و ابن‌ادریس حکم به جواز اشتراط بیع و بازپرداخت درهم نو به‌جای مستعمل در ضمن قرض داده‌اند^۵ و علامه حلی نیز می‌گوید: «اگر در ضمن قرض، اجارهٔ خانه یا فروش چیزی یا قرض دادن شرط

۱. در این حدیث قرض‌گیرنده چیزی به‌عنوان رهن نزد قرض‌دهنده می‌گذارد، در ادامه قرض‌دهنده احتیاج به برخی منافع مال مرهون پیدا می‌کند و از مقتضی اجازه می‌گیرد تا از مال مرهون استفاده کند. از امام (علیه السلام) سؤال شده که آیا این ربا محسوب نمی‌شود؟ امام در جواب فرموده‌اند: اگر قرض‌گیرنده راضی باشد اشکالی ندارد. در ادامه روای می‌گوید: به امام عرض کردم که عامه قائل‌اند که هر قرضی که منجر به منفعتی برای قرض‌دهنده شود ربا و فاسد است. امام (علیه السلام) در جواب می‌فرماید: بهترین قرض‌ها قرضی است که منفعتی برای قرض‌دهنده داشته باشد. (کلینی، ۱۳۶۷ق: ۵/۲۵۵)

۲. «سألته عن الرجل يرهن العبد أو الثوب أو الحلی أو المتاع من متاع البيت فيقول صاحب الرهن للمرتهن: أنت في حل من لبس هذا الثوب، فاللبس الثوب وانتفع بالمتاع واستخدم الخادم؟ قال (علیه السلام): هو له حلال إذا أحله وما أحب له أن يفعل.» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۸/۳۵۸)

۳. «يقرض الرجل الدرهم الغلة فيأخذ منه الدرهم الطازجیة طيبة بها نفسه» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۹/۳۲۰)

۴. «قلت له: الرجل يأتيني يستقرض مني الدرهم فأوطن نفسي على أن أؤخره بها شهراً للذی يتجاوز به عتی فإنه يأخذ مني فضة تبر علی أن يعطيني مضروبة، إلا أن ذلك وزنا بوزن سواء، هل يستقیم هذا؟ إلا أني لا أسمى له تاخیرا، إنما أشهد لها علیه فيرضی: قال: لا أجه.» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۸/۱۹۴)

۵. «وإن أقرض شيئاً علی أن يعامله المستقرض فی التجارات، جاز ذلك. وإن أعطاه الغلة وأخذ منه الصراح، شرط ذلك أو لم يشترط، لم يكن به بأس» (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۱/۳۱۲؛ حلی، ۱۴۱۰ق: ۲/۶۲؛ ابن‌زهره، ۱۳۷۵: ۲۳۹)

کنند، جایز است.^۱ محقق حلی شروط ضمن عقد قرض را چند گونه دانسته و انتفاعاتی که قرض دهنده خارج از عقد قرض به واسطه اشتراط ضمن عقد می برد را جایز می شمارد.^۲ ایشان همچنین قرض دادن به شرط قرض را جایز شمرده است^۳ و فخرالمحققین نیز چنین قرضی را صحیح دانسته است؛^۴ چنان که محقق اردبیلی فقط حرمت زیادی عینی را اجماعی دانسته و زیاده وصفی و حکمی را ربا نمی داند.^۵

ج - حکم عقل به جواز قرض به شرط قرض

در فرهنگ اسلام «قرض»، نوعی معروف است^۶ و گسترش آن از مهم ترین حکمت های تحریم ربا است؛^۷ بنابراین از آنجا که بسط معروف در شرع مقدس پسندیده بوده (طبق آیه دوم

۱. «لو شرط فی القرض أن يؤجره داره أو يبيعه شيئاً أو يقرضه مئة أخرى جاز»؛ (حلی (علامه)، ۱۴۲۰ق: ۴۵۱/۲) ایشان در جای دیگری می گوید: «وكدنا يجوز لو أقرضه بشرط أن يقترض منه، أو يقرضه آخر، أو يبيعه بئمن المثل، أو بدونه، أو يسلفه، أو يستلف منه». (حلی (علامه)، ۱۴۱۳ق: ۱۰۳/۲)

۲. «الأول - ما يفسده، وهو اشتراط الزيادة للمقرض في نفس مال القرض لمحض الإحسان... الرابع - ما يكون زيادة للمقرض لكن في غير مال القرض وفي صحته تردد، والأصح الصحة؛ الخامس - ما يكون وعداً محضاً كما لو أقرضه وشرط له أن يقرضه شيئاً آخر» (حلی (محقق)، ۱۴۱۴ق: ۲۷/۵)

۳. «يجوز أن يقرضه شيئاً بشرط أن يقرضه شيئاً آخر، وربما قيد بأن يكون ذلك لمحض الإحسان لا لخوف و نحوه يحصل بالقرض مصلحة و نفع للمقرض، و قد عرفت أن الزيادة الممنوع من اشتراطها هي ما كانت في مال القرض.» (حلی (محقق)، ۱۴۱۴ق: ۲۳/۵)

۴. «وكدنا يجوز لو أقرضه بشرط أن يقترض منه أو يقرضه» (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق: ۴/۲)

۵. «الظاهر أن تحریم شرط النفع فی القرض عیناً إجماعی بین المسلمین مستندا الى دليل الربا في الجملة وأما اشتراط الزيادة وصفاً مثلاً يشترط الصحيح عوضاً عن المكسور، فنقل عن الشيخ وجماعة جوازه، وكأنه مثل اشتراط الجيد عوض الردى للأصل. وعدم ظهور دخوله تحت الربا، وعدم دليل آخر من إجماع ونحوه. وخبر العامة ليس بصحيح، ومعارض بما في حسنة محمد بن مسلم.» (اردبیلی، ۱۳۷۹: ۶۲/۹)

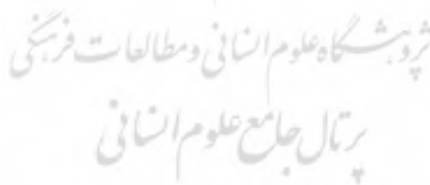
۶. در حدیثی موثق، ابراهیم بن عبد الحمید از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که حضرت ذیل این قول خدای متعال که ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾ (نساء، ۱۱۴) فرمودند: «المعروف القرض». (بروجردی، ۱۴۱۵ق: ۲۸۵/۱۸)

۷. در صحیح هاشم بن حکم آمده است: «أنه سأل أبا عبد الله (عليه السلام) عن علة تحريم الربا؟ قال: إنه لو كان الربا حلالاً لترك الناس التجارات و ما يحتاجون إليه، فحرم الله الربا لتنفر الناس من الحرام إلى الحلال و إلى التجارات من البيع و الشراء، فيبقى ذلك بينهم في القرض.» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق: ۱۲۰/۱۸) همچنین در موثقه سماعه، امام صادق (علیه السلام) در باب علت تحریم ربا فرمودند: «لئلا يمتنع الناس من اصطناع المعروف» که مرحوم فیض کاشانی در توضیح می گوید: «كأنه أريد باصطناع المعروف القرض الحسن.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۳۷۹/۱۷) در

سوره مائده: ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ و از نظر عقلاً نیکو است، در قرض به شرط قرض، خصوصاً وقتی پول سپرده گذاری شده برای قرض دادن به دیگران استفاده شود، نه تنها حکمت تحریم ربا (ترک قرض الحسنه) وجود ندارد، بلکه موجب گسترش قرض شده و پسندیده است؛ مانند بسیاری از صندوق های قرض الحسنه.

نتیجه گیری

قرض الحسنه، مانند صدقه، «معروف» دانسته شده و گویا در نظر شارع امری معنوی بوده و منفعت مادی محسوب نمی شود؛ بنابراین اشتراط آن در عقد قرض به طور «تخصصی» از تحت حرمت اشتراط نفع مادی خارج است. با توجه به تمامیت ادله جواز و حمل ادله منع بر تقیه، «قرض به شرط قرض» جایز است. همچنین اشتراط قرض در ضمن عقد قرض، به ویژه آنگاه که نفع شرط شده، به افراد دیگری جز قرض دهنده برگردد، چه بسا پسندیده نیز باشد.



خبر محمد بن سنان از امام رضا (علیه السلام) نیز می خوانیم: «نهی الله عز و جل عنه، و لما فيه من فساد الأموال... ولعلة ذهاب المعروف... و ترکهم القرض، و القرض صنائع المعروف». (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ۳۷۹/۱۷، ح ۱۱) در حدیث دیگری آمده است: «فحرم الله عز و جل على العباد الربا لعلة فساد الأموال... و ترکهم للقرض؛ و القرض صنائع المعروف». (بروجردی، ۱۴۱۵ق: ۱۸/۱۳۲ و ۲۹۰)

فهرست منابع

✽ قرآن کریم.

١. ابن كثير، اسماعيل دمشقي، ١٣٨٩ق، تفسير القرآن العظيم، ج٢، بيروت: دار الفكر.
٢. ابن زهره، سيد حمزة بن علي، ١٣٧٥، غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع، تحقيق ابراهيم بهادري، قم: مؤسسه امام صادق (عليه السلام).
٣. اردبيلي (محقق مقدس اردبيلي)، احمد بن محمد، ١٣٧٩، مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان، تحقيق مجتبي عراقي، ج٣، قم: مؤسسه نشر اسلامي.
٤. اصفهاني، ابوالحسن، ١٣٨٠، وسيلة النجاة (مع تعاليق الإمام الخميني)، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (عليه السلام).
٥. انصاري، مرتضى، ١٤١٩ق، فرائد الأصول، قم: مجمع الفكر الإسلامي.
٦. بحراني، يوسف، بي تا، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: اسلامي (جماعة مدرسين).
٧. بروجردي، حسين، ١٣٨٠، جامع احاديث الشيعة، ترجمه احمد اسماعيل تبار و ديگران، قم: مهر.
٨. تبريزي، جواد، ١٣٨٥، استفتانات جديد، ج٣، قم: سرور.
٩. حسيني عاملي، سيد جواد، ١٣٩١، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين)، تحقيق و تعليق شيخ محمد باقر خالصي، ج٣، قم: اسلامي (وابسته به جماعة مدرسين).
١٠. حر عاملي، شيخ ابوجعفر، بي تا، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق محمد رازي و تحقيق و تعليقات ابوالحسن شعراني، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١١. ابن اديس حلي، ١٤١٠ق، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج٢، قم: اسلامي (وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم).
١٢. حلي، جمال الدين، احمد بن محمد، ١٤٠٧ق، عدة الداعي و نجاح الساعي، بيروت: دار الكتاب العربي.

١٣. حلى (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر، ١٤١٣ق، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، تحقيق و تصحيح پژوهش دفتر انتشارات اسلامي، ج ٢، قم: اسلامي (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه).
١٤. _____، ١٤٢٠ق، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، تحقيق ابراهيم بهادري، قم: مؤسسة امام صادق عليه السلام.
١٥. _____، ١٤١٤ق، تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
١٦. _____، ١٤١٣ق، قواعد الأحكام، قم: اسلامي (وابسته به جامعه مدرسین).
١٧. حلى (محقق)، جعفر بن حسن، ١٤٠٨ق، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، تحقيق و تصحيح عبدالحسين محمدعلي بقال، قم: اسماعيليان.
١٨. _____، ١٤١٤ق، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم: آل البيت عليهم السلام.
١٩. حلى، فخرالمحققين، ١٣٨٧ق، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، قم: اسماعيليان.
٢٠. حميرى، ابوالعباس، ١٤١٣ق، قرب الإسناد، تحقيق و تصحيح گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
٢١. خامنه‌ای (حسينی)، سيدعلي، بی تا، اجوبة الاستفتائات، قم: دار النبأ.
٢٢. خوئی، سيدابوالقاسم، ١٤١٠ق، منهاج الصالحين، ج ٢٨، بی جا: مؤسسة الخوئی الإسلامية.
٢٣. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، ١٤٠٤ق، المفردات في غريب القرآن، ج ٢، قم: دفتر نشر کتاب.
٢٤. قطب الدين راوندی، سعيد بن عبدالله، ١٤٠٥ق، فقه القرآن، ج ٢، قم: كتابخانه آيت الله مرعشی نجفی.
٢٥. رشيدرضا، محمد، ١٣٧٩ق، الربا و المعاملات في الإسلام، با مقدمه محمد بهجة

البيطار، قاهره: مكتبة القاهرة.

٢٦. زبيدي، مرتضى، ١٤١٤ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دار الفكر.
٢٧. سبحاني، جعفر، ١٣٨٩، استفتانات، ج١، قم: امام صادق عليه السلام.
٢٨. سيستاني، سيدعلي، وبگاه آيت الله سيستاني، سؤالها و جوابها، وام. <https://www.sistani.org/persian/qa/01088>
٢٩. عاملی (شهيد اول)، شمس الدين محمد بن مكى، بى تا، الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، قم: اسلامى (زير نظر جامعه مدرسین).
٣٠. عاملی (شهيد ثانى)، زين الدين بن على، ١٤١٣ق، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه معارف اسلامى.
٣١. صدوق، ١٤١٣ق، من لا يحضره الفقيه، تحقيق و تصحيح على اكبر غفارى، ج٢، قم: اسلامى (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
٣٢. _____، ١٣٦٢، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
٣٣. _____، ١٣٨٠، علل الشرايع، ترجمه ذهنى تهرانى، قم: مؤمنين.
٣٤. طباطبائى يزدى، سيد محمد كاظم، ١٤١٤ق، تكملة العروة الوثقى، قم: داورى.
٣٥. طبرسى، فضل بن حسن، ١٤١٥ق، مجمع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: مؤسسه اعلمى.
٣٦. طوسى، ابو جعفر محمد بن الحسن، ١٤٠٧ق، تهذيب الأحكام، تحقيق و تصحيح حسن خراسان، ج٤، تهران: دار الكتب الإسلامية.
٣٧. _____، ١٣٨٧ق، المبسوط فى فقه الإمامية، تحقيق و گردآورى محمد تقى كشفى و محمد باقر بهبودى، ج٣، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
٣٨. _____، ١٤٠٠ق، النهاية فى مجرد الفقه والفتاوى، ج٢، بيروت: دار الكتاب العربى.
٣٩. عليان، شوكت محمد، ١٤١٦ق، التأمين فى الشريعة والقانون، ج٣، رياض: دار الشواف.

۴۰. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۸۳، تفصیل الشریعة-المضاربه، الشركه و...، قم: مركز فقه الاثمه الاطهار علیهم السلام.
۴۱. فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۰۶ق، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیهم السلام.
۴۲. مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ق، دعائم الاسلام، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۳. کاشف الغطاء، محمد حسین، ۱۳۵۹، تحریر المجله، نجف: المكتبة المرتضوية.
۴۴. کلاتری تهرانی، میرزا ابوالقاسم، ۱۴۲۵ق، مطارح الأنظار، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷، الکافی، تحقیق، تصحیح و تعليق علی اکبر غفاری، ج ۳، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۶. _____، ۱۳۸۷، الکافی، به اهتمام محمد حسین درایتی، ج ۳، قم: دار الحديث.
۴۷. محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق، کفایة الأحکام، قم: الإسلامی.
۴۸. مسلم، ابوالحسین بن الحجاج بن مسلم القشیری، بی تا، صحیح مسلم، بشرح النووی، ج ۲، بیروت: دار الفكر.
۴۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، تحقیق سیدابراهیم میانجی و محمدباقر بهبودی، ج ۳، قم: دار الاحیاء التراث.
۵۰. _____، ۱۴۰۴ق، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، قم: دار الکتب الإسلامية.
۵۱. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، بررسی فقهی مسئله بیمه، تهران: میقات.
۵۳. _____، ۱۳۸۸، مجموعه آثار، ج ۲۰، چ ۹، تهران: صدرا.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ق، استفتانات جدید، ج ۳، چ ۲، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیهم السلام.
۵۵. _____، ۱۳۸۰، ربا و بانکداری اسلامی، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیهم السلام.

۵۶. _____، ۱۳۸۵، شأن نزول آیات قرآن، قم: مدرسة امام على بن ابى طالب عليه السلام.
۵۷. موسى، محمد يوسف، ۱۳۷۳ق، فقه الكتاب والسنة، البيوع والمعاملات المالية المعاصرة، قاهره: دار الكتاب العربى.
۵۸. خمينى، سيدروح الله، ۱۳۹۰ق، تحرير الوسيله، نجف: چاپخانه الآداب.
۵۹. _____، ۱۳۷۲ق، استفتائات، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامى.
۶۰. _____، بى تا، كتاب البيع، قم: اسماعيليان.
۶۱. نجفى، محمدحسن، ۱۳۶۷، جواهر الكلام، چ ۳، قم: دار الكتب الاسلاميه
۶۲. _____، ۱۳۶۲، جواهر الكلام، چ ۷، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۶۳. نورى، حسين، بى تا، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

